

مینوی خرد

(آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه)

به کوشش دکتر یاسر دالوند

با مقدمه دکتر سیروس شمیسا



مینوی خرد



کتاب سده

مینوی خرد
(آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه)

به کوشش
دکتر یاسر دالوند

با مقدمه
دکتر سیروس شمیسا



کتاب سده



کتاب سده

ادبیات

مینوی خرد

به کوشش دکتر یاسر دالوند
با مقدمه دکتر سیروس شمیسا

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۹۰۰۰ تومان

آماده‌سازی و تولید: آتلیه سده

صفحه‌آرا: کیمیا ادیسی

ناظر فنی چاپ: فرهاد جاوید

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ قشقای

تمامی حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان قرار دارد.

ISBN: 978-600-8968-48-1

کتاب سده

تلفن: ۰۹۱۲۳۴۷۲۳۸۸ - ۶۶۸۶۲۱۴۳

عنوان قرارداد: مینوی خرد، فارسی - پهلوی
عنوان و نام پدیدآور: مینوی خرد (آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه) / به کوشش یاسر دالوند؛ با مقدمه‌ای از سیروس شمیسا.

مشخصات نشر: تهران: کتاب سده، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۰۶ ص.

شابک: ۱ - ۸۹۶۸۴۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: اندرزنامه‌های پهلوی

موضوع: ادبیات پهلوی

موضوع: آفرینش (زردشتی)

موضوع: زبان پهلوی -- آوانویسی

موضوع: زبان پهلوی -- متن‌ها -- ترجمه شده به فارسی

شناسه‌ی افزوده: دالوند، یاسر، ۱۳۷۰، - گردآورنده

شناسه‌ی افزوده: شمیسا، سیروس، ۱۳۲۸، - مقدمه‌نویس

رده‌بندی کنگره: BL۱۵۲۰

رده‌بندی دیویی: ۲۹۵/۸۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۶۰۴۳۳۰۳

به پیشگاه استادام سیروس شمیسا
و با یاد استاد فقید احمد تفضلی

فهرست

۹	مینوی خرد [مقدمه‌ای از دکتر سیروس شمیسا]
۱۹	پیشگفتار
۲۵	مینوی خرد
۲۶	مفهوم مینو
۳۲	۱) مختصات ادبی
۳۹	۲) مختصات فکری
۵۸	۲) مختصات زبانی
۸۷	آوانویسی و برگردان متن
۸۹	مقدمه مؤلف
۹۷	پرسش‌ها
۲۲۷	واژه‌نامه
۲۸۹	گزیده منابع
۲۹۵	اعلام

مینوی خرد

مینوی خرد مثل هر متن کهن دیگری حاوی فواید متعددی است هم به لحاظ مسائل زبانی و هم فکری. غرابت کتاب عمده در لغات و اصطلاحات مذهبی زردشتی است که امروزه برای ما ناآشناست. اما مسائل زبانی برای کسانی که با پهلوی و فارسی سده‌های نخستین آشنایند چندان غریب نیست. با این همه مینوی خرد از مقوله متون ساده پهلوی از قبیل کارنامگ اردشیر بابکان نیست و باید آن را جزو متون مشکل پهلوی محسوب داشت (امثال ارداویرافنامه هم از متون متوسطند). در ادبیات فارسی متونی داریم مثل چهار مقاله عروضی و المعجم فی معاییر اشعار العجم که مقدمه به نثر فنی است اما متن کتاب ساده است. در برخی از متون پهلوی هم چنین است مثل همین مینوی خرد یا یادگار بزرگمهر (ayādgar ī wuzurg-mihr) که نثر مقدمه نسبت به متن دشوار است.

مینوی خرد را باید از کتب مذهبی زردشتی محسوب داشت که پر از احکام دینی و باید و نبایدها و شایست و نشایست‌هاست (و البته منشاء همه آنها اوستاست). جالب است که بسیاری از این احکام را ایرانیان حفظ کردند و به دین بعدی خود منتقل ساختند از قبیل این

که سر پا ایستاده نباید ادرار کرد یا با یک لنگه کفش نباید راه رفت (پرسش ۱) یا توصیف وضع متوفی در بهشت و دوزخ و پل چینود (پل صراط) و کلاً آن جهان (پرسش ۱). مثل بسیاری از دین‌های کهن برای هر موردی (حتی جزئیات) تعیین تکلیف کرده است: چه لباسی را بهتر است بپوشیم؟ (از جنس پرنیان و پنبه، خوب است). کدام میوه بهتر است؟ (خرما و انگور) (پرسش ۱۵). و این‌ها لابد از مشکلاتی بود که مردم اینجا و آنجا از دانشمند مجلس باز می‌پرسیده‌اند.

زمینه برخی از تمایلات و گرایش‌های بعدهای ایران را در این کتاب می‌توان جست، از جمله یهودستیزی که لابد مقبول موبدان ایرانی بود. از لهراسب ستایش می‌کند چون یهودیان را پریشان و آشفته کرده بود^۱ (پرسش ۲۶)، حال آن که یکی از افتخارات تاریخ ایران کمک کوروش و دیگر شاهان هخامنشی به یهودیان است که در تورات هم آمده است. اما در کنار این گونه مطالب، چند اشاره کهن پیشاتاریخی (به تبع اوستا) در آن است که مهم است. آریائیان از سرزمین‌های سرد حوالی سبیری به فلات گرم و مطبوع ایران کوچیده بودند. در پرسش ۴۳ مطرح می‌کند که در ایرانویچ (سرزمین اصلی ایرانیان) ده ماه زمستان و دو ماه تابستان بود و در آن دو ماه تابستان هم آب سرد و زمین سرد بود. در همان پرسش می‌گوید که دین ایرانویچ، پوریوتکیشی بود. پوریوتکیشی را معمولاً نخستین پیروان و گروندگان به زردشت معنی می‌کنند. به نظر من پوریوتکیشی دین‌های قبل از دین زردشت از قبیل آیین جمشید و هوشنگ و دین زروانی (و بعدها مهری) بود. همین جا بد نیست اشاره کنم که مثل برخی از کتب پهلوی کهن اشاراتی به دین زروانی و مهری

۱. مثل دیگر کتب مذهبی اطلاعات تاریخی آن متفق نیست. آن که اورشلیم را ویران کرده بود بخت‌النصر بود نه لهراسب پارسای بی‌آزار. منتها در اکثر کتب تاریخی کهن آمده است که بخت‌النصر سردار لهراسب بود و به فرمان او بود که بیت‌المقدس را ویران کرد. البته فردوسی بزرگ چنین مطلبی ندارد.

در آن هست، مثلاً در پرسش ۵۲ می‌گوید پیش خورشید و ماه و آتش باید خضوع و خشوع کرد. دین زروانی بعد از اسلام هم به نحوی در ذهن ایرانیان ادامه یافت. اعتقاد به قضا و قدر و قدرت سپهر و تأثیر گردش افلاک و امثال اینها به نحو گسترده‌یی در ادبیات فارسی انعکاس یافته است.

برعکس این مواردی که گفتم، می‌توان در این کتاب گرایش‌ها و آداب و رسومی را یافت که بعدها در نزد ایرانیان ضعیف یا محو شده است، از قبیل تکیهٔ شدید بر اهمیت خرد و خردورزی یا ذم مویه و شیون (پرسش ۵). تلمیحات بسیار به تاریخ شاهان کهن ایران دارد که بعضاً امروزه برای ایرانیان آشنا نیست، مثل خراب کردن کیخسرو بتکده‌یی را در اطراف دریاچهٔ چیچست (پرسش ۱). من این تلمیح را در شعر فارسی ندیدم جز این که فردوسی می‌گوید کیخسرو دژ بهمن را که قرارگاه دیوان بود ویران کرد و آتشکدهٔ آذرگشسب را در آنجا ساخت^۱ و بعد از این بود که کاووس پادشاهی را به او داد. دریاچهٔ چیچست همین دریاچهٔ ارومیه است. فردوسی این اسم را نمی‌آورد زیرا از لغات زردشتی است و او معمولاً در این گونه موارد محتاط است. گاهی مراد از بت و بتکده در این گونه وقایع اشاره به دین بودایی است که مخصوصاً در مشرق ایران دین غالب بود، اما چون آتشکدهٔ آذرگشسب در اطراف دریاچهٔ ارومیه در آذربایجان بود باید احتمال داد که این بتکده از بتکده‌های بومیان ایران (دیوان) بود. اما چرا اسم بتکده پس از تصرف دژ بهمن شد؟ ایرانیان باستان عقیده داشتند: دیو چو بیرون رود فرشته درآید. منتها این را در مورد ذهن (wārom) می‌گفتند. اگر اندیشه‌های پلید چون خشم و آز یا به اصطلاح دیوان را از ذهن

بیرون رانیم جای آن را بهمن^۱ یا اندیشه نیک می گیرد در اینجا به مجاز حال و محل، اشاره شده است که ساکنان دژ پاکدل شده‌اند. فردوسی می گوید کیخسرو در آن شهر چندان ماند تا مردم به دین ایزدی خو گرفتند:

در آن شارستان کرد چندان درنگ که آتشکده گشت بابوی ورنگ^۲

مینوی خرد مثل دیگر کتب کهن ایرانی منبع پند و اندرز^۳ است که بسیاری از آن‌ها بعدها به عربی نقل شد و در ادبیات عرب و عجم تکرار گشت، اما در این کتاب مواردی است که ظاهراً ترجمه و نقل نشده است.

اما در مورد دانا و مینوی خرد، حدس من این است که دانا (که در همان ایام قدیم به صورت داناج^۴ تعریف شده است) اشاره به شخص خاصی نیست. دانایان طبقه‌یی بودند که در دربارها کنار خوابگزاران و منجمان (axtarmārān) می زیستند (و گاهی یادآور فیلسوفان در دربار روم هستند مثلاً در داستان خسرو پرویز در شاهنامه). بزرگمهر هم یکی از این دانایان بود. داناگان در همان آغاز کارنامه اردشیر بابکان آمده است. پاپک خواب خود را برای داناگان و خواب گزاران تعریف می کند تا آن را تعبیر کنند. داناگان به کلمات قصار و پند و اندرز معروف بوده‌اند و در شاهنامه مکرراً از آنان سخنانی نقل شده است. فردوسی گاهی از آنان با لفظ «بخردان» یاد می کند:

۱. wahman (منش و اندیشه نیک) در مقابل Akōman به معنی اندیشه پلید است.

۲. شاهنامه چاپ مسکو، ج ۳، داستان سیاوش، بیت ۳۷۲۷.

۳. اما نباید آن را از ژانر اندرزنامه‌ها محسوب داشت.

۴. از پهلوی dānāg

بفرمود تا موبدان و ردان ستاره‌شناسان و هم بخردان
 کنند انجمن پیش تخت بلند به کار سپهری پژوهش کنند
 زبان برگشادند بر شهریار که کردیم با چرخ گردان شمار^۱
 نشستند گرد اندرش موبدان ستاره‌شناسان و هم بخردان^۲

در شهرها هم کسانی به دانایی شهره بودند و مردم از آنان سؤال می‌کردند. در رشت مقبره و زیارتگاهی است موسوم به دانا علی که مورد احترام مردم است. از مقبرهٔ بهلول دانا (همچون مقابر شیخ شهاب‌الدین سهروردی و جوانمرد قصاب) در متون تاریخی یاد شده است.

اما در مورد مینوی خرد: اگر *mēnōg-xrad* بخوانیم می‌توانیم آن را خرد آسمانی و الهی بدانیم که اشاره به اهوره‌مزد است.^۳ منوگ (مینو در فارسی) علاوه بر اسم، صفت هم هست: معنوی و آسمانی و الهی. از انواع عقل در پهلوی یکی آسن خرد *āsn xrad* به معنی خرد مطبوع (طبعی و ذاتی) و دیگر گوش سرود خرد *gōša srūd xrad* به معنی خرد اکتسابی است (از راه گوش حاصل می‌شود). مینوگ خرد هم نوع دیگری است به معنی خرد محض و پاک که خاص اهوره‌مزد است یا نزدیک به خرد اورمزدی است. *mēnōgīg xrad* گاهی همراه با خرد اورمزدی *ōhrmazdīg xrad* آمده است (مثلاً در دادستان دینی). این خرد مربوط به جهان مینوی است نه جهان مادی.^۴ در گائدها زردشت از اهوره‌مزدا پرسش می‌کند. گویا جهت تخصیص و احترام در اینجا دانا (معادل زردشت) از جان خرد (کنایه از اهوره‌مزدا) پرسش می‌کند. این که در پرسش و پاسخ‌ها از اورمزد و اعمال او هم سخن می‌رود خلدشه‌یی به این

۱. شاهنامه چاپ مسکو، ج ۱، منوچهر، بیت ۱۲۲۲ به بعد.

۲. شاهنامه چاپ مسکو، ج ۳، داستان سیاوش، بیت ۳۷۲۶.

۳. در اولین مصراع شاهنامه: به نام خداوند جان و خرد، می‌توان احتمال داد که مراد به نام اهوره‌مزدا یا مینوی خرد باشد. جان و خرد به اعتباری همان جان خرد است، خرد جانی (روحانی). در بحث مقید در بلاغت آمده است که چه بگوئیم آتش دودناک و چه آتش و دود.

۴. در جهان‌بینی زردشتی جهان غیر مادی معقول *mīnōg* در مقابل جهان مادی محسوس *gētīg* است.

فرض وارد نمی‌کند چنان که در قرآن مجید هم الله از الله سخن می‌گوید. اهوره به معنی بزرگ و سرور است^۱ و مزدا در تفاسیر پهلوی داناک است، روی هم سرور یا خدای دانا. مینوی او^۲ در گانه‌ها سپنت مئینو (spēntā-mainyu) نام دارد یعنی مینوی مقدس. اما در اوستای نو همین سپنت مئینو (خرد روحانی و مقدس، مینوگ خرد) گاهی به جای اهوره مزدا به کار می‌رود. در پهلوی (به تبع از اوستا) همان طور که spenag mēnōg به معنی خرد و روح الهی داریم^۳، گannāg mēnōg به معنی روح یا خرد خبیث هم داریم که در مقابل آن است و اسم دیگر اهریمن است. سپنت مئینو یا خرد مقدس رئیس امشاسپندان بود که بعدها اهوره مزدا جای آن را می‌گیرد. البته این‌ها گمان من است و اگر مینوی خرد را همان روح و باطن خرد^۴ یا خرد جهان مینوی هم بگیریم اشکالی نیست. اما مینو چه ربطی به خرد دارد و چرا گاهی به خرد ترجمه شده است؟ ریشه لغت man است menīdan به معنی اندیشیدن و فکر کردن است که در من (ضمیر^۵) و منش (menišn) و mental انگلیسی (روحی، فکری، عقلی) و امثال این‌ها دیده می‌شود. پس مینوی خرد گاهی یادآور اصطلاح «جان جانان» در شعر عرفانی فارسی است.

۱. در اصل همان اسوزه سنسکریت است که اسم گروهی از دیوان است در اساطیر هندوان.

۲. یعنی مینوی خداوند (اهوره مزدا). در بیتی از ناصر خسرو که ربطی به این بحث ندارد این ترکیب زیبا به معنی بهشت و کنایه از بهار آمده است:

در باغ پدید آمد مینوی خداوند بندیش و مقر آی به یزدان و به مینوش.

یک لغت جالب دیگر هم مینوبین mēnōg-wēn پهلوی است به معنی کسی که بصیرت باطنی و به اصطلاح چشم سوم دارد.

۳. مکنزی the Good Spirit معنی کرده است، مثلاً شبیه روح الله، جبرئیل.

۴. شبیه به این، سهراب سپهری «باطن حزن» دارد:

کودک از باطن حزن پرسید:

تا غروب غروب چه اندازه راه است؟

(از شعر چشمان یک عبور)

۵. خود را به منش و فکر معرفی می‌کنیم.

ای برادر توف فقط اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای (مولانا)

یکی از امتیازات مهم این چاپ مینوی خرد این است که آوانویسی دارد. خط پهلوی خطی است که می‌توان به آن خط معما گفت، خطی است ناقص که می‌توان آن را چند گونه خواند و جز این هزوارش هم دارد. پهلوی دانان معمولاً حرف‌نویسی (transliteration) آن را نقل می‌کنند، یعنی معادل حروف پهلوی را به خط لاتین می‌آورند.^۱ اما مرحله مهم بعدی، صداگذاری در این حرف‌نویسی و به اصطلاح آوانویسی (transcription) است که گویی بر حسب یک سنت ضمنی نانوشته بر عهده مراجع پهلوی دان غربی چون بنونیست و نیبرگ و هنینگ و مکنزی است که هر کدام در تلفظ کلمات روش و توجیهاتی دارند. مثلاً حرف‌نویسی پاسخ pshw است که مثلاً باید به صورت passox یا pāsox یا pāsaxw آوانویسی یا صداگذاری شود. برخی در صداگذاری گذشته زبان را در نظر دارند و برخی آینده را که فارسی جدید باشد. از این دسته اخیر از همه معروف‌تر مکنزی است، اما از آن دسته اول پهلوی دانان قدیم ایرانی چون ملک‌الشعراء بهار و کسروی هستند که نزد هرتسفلد پهلوی آموخته بودند. کسروی در مورد «پاسخ» می‌نویسد اصل آن یاد سخن است و در زبان ارمنی هنوز به پاسخ «بادسخان» می‌گویند:

در کتاب‌های پهلوی از جمله در کارنامه اردشیر همه جا آن را «پسخن» یا «پاسخن» آورده‌اند و این واژه‌ی است که بسیاری پهلوی دانان اروپایی به غلط «پاسخو» یا «پسخو» می‌خوانند.^۲ داستان این است که «W» و «N» در خط پهلوی هر دو به یک شکل «ا» نوشته می‌شوند، اما در فارسی جدید پاسخ با حرف نون در آخر وارد نشده است.

۱. البته یک حرف گاهی می‌تواند چند گونه خوانده شود.

۲. مقالات کسروی، گردآورنده یحیی ذکا، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۳۴، ص ۴۶ و ۴۷.

ملک الشعراء بهار هزوارش Nyše (در عربی نساء) را «کن» می خواند و می نویسد: «در زبان پهلوی زن را کن گویند و دختر را کنیزک»^۱. این تلفظ ناظر به سابقه زبان مثلاً اوستاست و گرنه پهلوی دانان جدید از جمله مکنزی همه جا «زن» آوانویسی کرده اند.

اما در صداگذاری بر حسب نگاه به فارسی جدید هم باید برخی از مسائل کهن زبان را در نظر داشت. استاد مکنزی (جز در موارد بسیار معدود) ذال نمی آورد و همه جا دال ذکر می کند. هر چند برخی از کتب کهن فارسی دری (مخصوصاً کتبی که در ماوراءالنهر نوشته شده اند) شیوه او را تأیید می کنند اما نمی توان به کلی ذال را فراموش کرد. باری در کتبی چون هدیة المتعلمین فی الطب یا حقایق (مصحح نگارنده) همه جا به جای ذال، دال است، مثلاً در حقایق دشمنادگی^۲، پذیرفتن، گذشتن و امثال این ها آمده است. اما همین طور در برخی از کتب آشکارا به جای دال، ذال است. لغت استاد به شکل استاذ وارد عربی شده است^۳. همچنین مکنزی هیچ کجا «ت» (به جای «د») نمی آورد، حال آن که در دری «آمدیت»، «کنیت» و امثال آن ها مرسوم بود (حتی در شعر مولانا). لذا گاهی باید دو نوع آوانویسی پیشنهاد شود.

مسئله دیگر افزودن مصوت (حرکت) به صامت های حرف نویسی است. حرف نویسی «کدام»، kt'm است، مکنزی kadām آوانویسی کرده است. این تلفظ در افغانستان رایج است، اما اگر کسی kodām هم آوانویسی کند با توجه به فارسی جدید بلاشکال است. لذا ممکن است آوانویسی پهلوی دانی مورد تأیید پهلوی دان دیگر نباشد. حرف نویسی

۱. سبک شناسی، ج ۱، ص ۲۱.

۲. در مکنزی dušmenādih

۳. اساساً حس زبان پهلوی و فارسی کهن با ذال آمیخته است. در مورد یک استاد زبان پهلوی که اسم او بر وزن داوود بود ساخته بودند:

..... داوود همی استاذ درس پهلوی بوذ

«پیمان» ptm'n است که مکنزی به صورت paymān آوانویسی کرده است. ویدنگرن این قرائت را رد می‌کند زیرا مدعی است که کلمه شکل پارسی دارد.^۱

بدین ترتیب آشکار است که آوانویسی کار آسانی نیست. جز این استادان ایرانی اساساً علاقه‌ی بی به آوانویسی نداشتند و گویا معتقد بودند باید خط پهلوی را خواند. اما آوانویسی هدیه‌ی بزرگ از ایرانشناسان غربی به ماست که دریغ است از آن سود نجوئیم. آوانویسی باعث می‌شود متون را به آسانی و به سرعت بخوانیم و به کلیت متون مسلط شویم. استاد تفضلی با آن که متن مینوی خرد را ترجمه کرد و فرهنگ لغتی برای آن نوشت، اما متن را آوانویسی نکرد.^۲ استاد محسن ابوالقاسمی در کتاب دو جلدی راهنمای زبان‌های باستانی که جنبه درسی دارد، در نمونه‌های نثر فقط فصل ۳۴ پازند مینوی خرد را بدون آوانویسی آورد،^۳ شاید به این دلیل که آوانویسی این کتاب در دسترس نبود. خوشبختانه آقای دکتر دالوند به آوانویسی این متن از استاد مکنزی (که برای همگان شناخته نبود و از وجود آن بی‌خبر بودند) دست یافت و آن را در این کتاب آورد و لذا خواندن متن را برای همگان میسر ساخت.

اما امتیاز دیگر این چاپ: معمولاً استادان پهلوی (و اوستا و فارسی باستان) این زبان‌ها را مستقل می‌دانند، حال آن که فارسی جدید ادامه همان پهلوی است و در ترجمه نباید آن را بالکل زبانی دیگر انگاشت، بلکه باید حتی المقدور (تا آنجا که به فهم متن خلل نرساند) از همان لغات و جملات و ساخت زبانی استفاده کرد. بسیاری از لغات و

۱. رک: از ایران زردشتی تا اسلام، شاول شاکد، ترجمه مرتضی ناقبفر، ققنوس، چاپ پنجم، ۱۳۹۳، ص ۱۸۹.

۲. چنان که استاد دیگرم مهرداد بهار که پنجاه‌هشتن را ترجمه کرد و فرهنگ لغت آن را هم منتشر ساخت، متن را آوانویسی نکرد.

۳. البته در کتاب دیگری پرشس ۲۷ را به شیوه بارتلمه و مکنزی آوانویسی کرد (رک: ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، سمت، چاپ چهاردهم، ص ۱۶۶ به بعد).

مختصات آوایی و نحوی پهلوی در نثر کهن فارسی (و نیز زبان‌های محلی) هست و لذا باید لااقل بینابین حرکت کرد. بسیاری از لغات پهلوی در فرهنگ‌ها و متون کهن با تغییر شکل مختصر (مثلاً ابدال و حذف) آمده است. مترجمان قدیم لغات مهجور پهلوی را حذف می‌کردند و به جای آن از لغات مرسوم استفاده می‌کردند. چنان که فخرالدین اسعد گرگانی (نیمهٔ اول قرن پنجم) در ترجمهٔ ویس و رامین چنین کرد. مردم اصفهان برای یادگیری پهلوی، اصل پهلوی ویس و رامین را در مکتب می‌آموختند:

در این اقلیم آن دفتر بخوانند بدان تا پهلوی از وی بدانند

کجا مردم در این اقلیم هموار بوند آن لفظ شیرین را خریدار

شاه از شاعر می‌خواهد که با قراردادن الفاظ آشنای دری به جای لغات غریب پهلوی آن را برای مردم مأنوس تر یا به اصطلاح ترجمه و بازنویسی کند:

زمن درخواست او کاین داستان را بیارا همچو نیشان بوستان را

بدان طاقت که من دارم بگویم و زان الفاظ بی‌معنی بشویم

کجا آن لفظ‌ها منسوخ گشته است ز دوران روزگارش در گذشته است

در خاتمه باید بگویم که بسیار خوشحالم که جوان فاضل آقای دکتر یاسر دالوند که در درس پهلوی یک‌شبه ره صدساله پیمودند — اُمسیتُ گردیاً و اُصَبَحْتُ عربیاً — یکی از بهترین و مفیدترین چاپ‌های مینوی خرد را با زحمت بسیار و پشتکار درخور تحسین فراهم آوردند. این چاپ در حقیقت مکمل چاپ استاد دکتر تفضلی است و می‌توان از آن در کنار ترجمه و تعلیقات ارزشمند ایشان بهره برد. بُود که روان پاک استادم دکتر احمد تفضلی از این کوشش بی‌شائبه خرسند بود.

سیروس شمیسا

لندن، آگوست ۲۰۱۹

پیشگفتار

در ترم‌های آغازین دورهٔ دکتری به زبان‌های باستانی علاقه‌مند گشتم و بر آن شدم که با شرکت در کلاس‌های رشتهٔ «فرهنگ و زبان‌های باستانی» با زبان‌های کهن ایران آشنا شوم. این تصمیم مصادف بود با شروع ترم تحصیلی جدید و آغاز درس دانشجویان رشتهٔ یادشده (در دانشگاه علامه طباطبائی). با شرکت در کلاس‌های «فارسی میانه» و «فارسی باستان» و «اوستایی» (به‌گونه‌ای که گاهی از حضور در کلاس‌های رشتهٔ خود بازمی‌ماندم) با الفبا، خط و دستور آن‌ها آشنا شدم. مباحث اغلب حول «خط» و «دستور» می‌چرخید و در ترم‌های پسین، مسائل مربوط به خط کم‌کم رنگ باخت و جنبه‌های دستوری و بعضاً ریشه لغات بررسی می‌شد.

از همان آغاز نکته‌ای که ذهن مرا به خود جلب کرده بود، مسائل زبانی و دستوری کهنی بود که بعینه در متون فارسی کهن نمود یافته بودند. از لحاظ فکری نیز متون کهن فارسی را دنبالهٔ طبیعی متون پهلوی یافتیم. پس از گذشت چند ترم توانستم در کلاس زبان‌های باستانی استاد سیروس شمیسا (در دانشگاهی دیگر) نیز حضور یابم. از قضا تمامی نکاتی را که در کلاس‌های پیشین ذهن مرا به خود جلب

کرده بود، ایشان (نظر به دانش ادبی شگرف و گسترده‌شان) مشروحاً در کلاس مطرح می‌ساختند. استاد «فارسی باستان» و «فارسی میانه» و «فارسی نو» را از حیث واژگانی و فکری یکی می‌دانستند و بر این باور بودند که لغت محو نمی‌شود (مگر در معدودی از موارد آن هم به دلایلی) بنابراین در برخورد با کلماتی که در متون فارسی میانه (و حتی فارسی باستان) استعمال شده بودند، ابتدا بر پایه متون فارسی (و اغلب متون سبک خراسانی) لغت را ردیابی می‌کردند و چنانکه در این کتب راه به جایی نمی‌بردند با توجه به گویش‌ها و لهجه‌ها (نظیر گیلکی) و در مرحله بعد زبان‌های هم‌خانواده با فارسی (نظیر انگلیسی، فرانسه و ...) لغت را پیگیری می‌کردند. در این مرحله از ریشه‌یابی‌های غیرعلمی (که معمولاً استادان ادبیات بدان دچارند) به‌شدت اجتناب می‌کردند. یکی از مهمترین بخش‌های کلاس (که بیشتر دربردارنده بخش «فرهنگ باستان» بود) بررسی فکری و ادبی متون باستانی و تطبیق و مقایسه آن با متون فارسی بود، از موزون‌خواندن برخی از فقرات و شرح مسائل بلاغی گرفته تا بررسی مباحث اساطیری و فقهی و فلسفی و عرفانی و ... در کلاس‌های ایشان متونی نظیر یادگار زیران، چیده اندرز پوریوتکیشان، اندرز خسرو قبادان، اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، یادگار بزرگمهر، سخنی چند از آذرباد مارسپندان، خسرو قبادان و ریدگی، کارنامه اردشیر بابکان، ارداویراف‌نامه، سروده‌های مانی، کتیبه داریوش، کتیبه خشایارشاه و ... را خواندم. بنابراین در کلاس‌های پیشین و کلاس‌های استاد با دو جنبه زبان‌های باستانی (یعنی دستور و خط، و مسائل فرهنگی و ادبی و ...) آشنا شدم.

باری، در ترم‌های آغازین کلاس‌های فرهنگ و زبان‌های باستانی فخره‌هایی از مینوی خرد را بررسی و قرائت کردیم. در همان ایام به جستجوی متن اصلی و آوانویس و ترجمه آن برآمدم و دریافتم که بجز

ترجمه‌ای آزاد و واژه‌نامه‌ای که سال‌ها پیش (۱۳۴۸) استاد احمد تفضلی به‌سامان رسانده بودند، تألیف مهم دیگری صورت نگرفته است.^۱ متن پهلوی آن نیز در سال ۱۹۱۳ توسط انکلساریا^۲ در هند منتشر شده بود. بنابراین امید آن داشتم که روزی ترجمه‌ای تحت‌اللفظی (به‌گونه‌ای که ساخت نحوی و لغوی متن پهلوی حفظ شود) از آن به سامان برسانم و برخی از ویژگی‌های سبکی مشترک متون پهلوی و متون فارسی کهن را (در سه ساحت زبانی، ادبی و فکری) بازنمایم. در این راستا جسته و گریخته کوشش‌هایی کردم. روزی در این‌باره سخن می‌رفت که از طریق یکی از دوستان مطلع شدم که دیوید نیل مکنزی^۳ در سال ۱۹۹۳ متن را آوانویسی کرده است و توماس یوگل^۴ در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ تصحیحاتی را بر روی آن اعمال کرده و یوست گیپرت^۵ نیز آن را در فرانکفورت^۶ منتشر کرده است. متن را به دست آوردم و پس از بررسی‌های نخستین آن را بسیار استوار و دقیق یافتم و متوجه شدم که شماره‌گذاری بندها بر پایه متن هند است. بنابراین بر پایه آن ترجمه‌ای تحت‌اللفظی فراهم آوردم و در حاشیه به اصل پهلوی لغات اشاره کردم و برای آن‌ها شواهدی از فرهنگ‌ها و متون فارسی یافتم. در مقدمه نیز به مباحث فکری و زبانی و ادبی مشترک بین متون پهلوی و فارسی پرداختم. پس از اتمام کار به پیشنهاد برخی از دوستان و هم‌دردانم متن آوانوشت پهلوی را نیز در بالای هر پرسش جای دادم که جنبه درسی کتاب تقویت شود.

۱. اردشیر بنشاهی نیز در سال ۱۳۱۷ ترجمه‌ای آزاد از آن ارائه کرد که مورد توجه محققان قرار نگرفت. حمید معین نیز در پایان‌نامه‌اش (دفاع‌شده در کانادا) به مقایسه بخش‌هایی از متن پازند و متن پهلوی مینوی خرد پرداخت.

2. Enklesaria

3. D.N.Mackenzie

4. Thomas Jügel

5. Jost Gippert

۶. در همان پروژه معروف به نام تیتوس (TITUS) با هدف گردآوری اطلاعاتی راجع به زبان‌های هند و اروپایی

چنانکه اشاره شد در برگردان متن تلاش کرده‌ام که ساختار نحوی جملات را (تا جایی که امکان‌پذیر بوده است) حفظ کنم و لغات را غالباً از همان لغات متن پهلوی — که بعضاً با تغییراتی جزئی به متون و فرهنگ‌های فارسی راه یافته‌اند — برگزینم اما به جهت آنکه برگردان متن برای دانشجویان (که مخاطبان اصلی کتاب حاضرند) نیز کارآمد باشد، لغات دشوار را در پاورقی معنا کرده‌ام که با رجوع به واژه‌نامه می‌توان اطلاعات بیشتری دربارهٔ آن‌ها به دست آورد. در مواردی نیز که در برگردان متن از لغات معمول استفاده کرده‌ام اصل پهلوی آن را با توضیحاتی مختصر در پانویس یادآور شده‌ام.

ترجمهٔ کنونی با ترجمه‌ای که استاد تفضلی از همین متن ارائه کرده‌اند تفاوت دارد چراکه ایشان بنا به اشارهٔ خودشان «متن پهلوی را به فارسی معمول و مفهوم برای خوانندهٔ فارسی‌زبان امروزی ترجمه» کرده‌اند «و بدین جهت از استعمال کلمات پهلوی و یا به کارگرفتن لغات مهجور فارسی» پرهیخته‌اند. اما شیوهٔ من در برگردان متن، درست همان شیوه‌ای است که برخی از ناقدان به استاد تفضلی عرضه کرده بودند: «بعضی ایرادهایی به شیوهٔ ترجمه داشتند. به نظر اینان در برگردانیدن از پهلوی به فارسی نباید کلمات بیگانه را به کار برد، بلکه باید همان کلمات متن اصلی را به گونه‌ای فارسی درآورد یا از مترادف‌های فارسی آن‌ها، گرچه مهجور باشند، بهره گرفت» (مینوی خرد: ۱۳). نمونه‌ای از آن، ترکیب «abdān abd» را به «أفدان أفد» برگردانیده‌ام از آن روی که «افد» به معنی «شگفت» در فرهنگ‌ها و متون فارسی وارد شده است^۱ لیکن استاد آن را به صورت «معجزهٔ معجزات» ترجمه کرده‌اند و نمونه‌هایی از این دست. البته این توضیحات بدان معنا نیست که دانشجویان از رجوع به متن ترجمهٔ استاد تفضلی بی‌نیاز شوند بلکه متن حاضر و متن ایشان

۱. در شاهنامه به صورت «شگفتان شگفت» ترجمه شده است.

به نوعی مکمل هم‌اند و شماره پرسش‌ها و فقرات در دو متن موافق و مطابق است به گونه‌ای که به راحتی می‌توان از هر دو بهره برد.

در تنظیم واژه‌نامه سعی کرده‌ام لغات پهلوی را در متون و فرهنگ‌های فارسی ردیابی کنم که شرح آن و همچنین توضیحات دیگری را در آغاز واژه‌نامه آورده‌ام که نیازی به تکرار آن‌ها در اینجا نیست. در شرح برخی از دشواری‌های متن علاوه بر ترجمه استاد تفضلی، از متن پازند مینوی خرد که در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی متن پازند مینوی خرد و مقایسه آن با تحریر پهلوی» آمده است، بهره برده‌ام که مشخصات آن در فهرست منابع قید شده است.

در مقدمه نیز علاوه بر بررسی مسائل زبانی و ادبی و فکری مشترک بین مینوی خرد و متون فارسی، توضیحاتی کلی نیز درباره ساختار کتاب و معرفی آن ارائه شده است بدان امید که دانشجویان را به کار آید و به نوعی ایشان را به سمت مباحث ادبی سوق دهد. باید توجه داشت که مقدمه متن کتاب و پرسش نخست (همچون اغلب متون فارسی) نسبت به بخش‌های دیگر آن دشوارترند لذا به دانشجویان نوپا توصیه می‌شود که با پرسش دوم شروع کنند و در پایان هنگامی که با سبک کتاب آشنا شدند به مطالعه دو بخش یادشده بپردازند.

مقدمه کتاب در ابتدا بسیار درازدامن شده بود لیکن جهت رعایت اصل اختصار بخش اعظمی از آن را حذف کردم و امیدوارم روزی بتوانم آن را به صورت مستقل منتشر کنم.

در پایان قدردان زحمات استاد سیروس شمیسا هستم که مرا بدین وادی کشاندند و در این راه پیوسته با تشویق‌های‌شان دلگرم داشتند. در شرح برخی از لغات و ترکیبات، و نیز برخی از مسائل کلی مرا از نظراتشان بی‌هیچ دریغ و مضایقه‌ای (که بارزترین ویژگی ایشان است) بهره‌مند ساختمند. همچنین پیش از چاپ یکبار کتاب را از نظر گذراندند

و نکاتی را در شیوه برگردان متن یادآور شدند که با اعمال آن‌ها الحق کتابی از لونی دیگر شد. باری ایشان مرا مصداق این دو بیت‌اند:

دستم بگرفت و پابه‌پا برد تا شیوه راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم الفاظ نهاد و گفتن آموخت

نیز سپاس‌دار دیگر استادانم در دانشگاه علامه طباطبائی هستم که مقدمات و کلیات و شیوه برخورد با زبان‌های باستانی را از ایشان فراگرفتم بالاخص دکتر احسان چنگیزی که بخش‌هایی از مینوی خرد را در محضر ایشان خواندم و دکتر اورنگ ایزدی که مرا از دانششان بهره‌ها بوده است. از دو یار دانشگاهیم جناب محمدحسین رضائی فوکلائی (که همچون همیشه در تهیه بسیاری از منابع و همچنین تنظیم متن آوانویسی مرا یاری کردند) و سرکار خانم الهه امیرپور (که در یافتن متن آوانویسی و همچنین با یادآوری برخی نکات کمک کردند) نیز متشکرم. همچنین از مدیر محترم نشر کتاب سده، جناب حسین جاوید (که از بخت نیک خود نیز دانشجوی دکتری رشته زبان و فرهنگ باستانیست) سپاسگزارم که در روزگار عسرت نشر با همتی درخور ستایش اینگونه آثار را به طالبان علم عرضه می‌دارد.

یاسر دالوند

تیر ۱۳۹۸

مینوی خرد

دادستان مینوی خرد یکی از متون مهم پهلوی است (از نویسندگانی ناشناس) شامل یک مقدمه و ۶۲ پرسش که شخصیتی به نام «دانا» از «مینوی خرد» می‌پرسد. سؤالات دربردارنده مفاهیمی چون: چگونگی رسیدن روان به بهشت یا دوزخ، چگونگی خلق آسمان و زمین و آب و دیگر عناصر، ویژگی‌های پارسایان و بدکاران، شرح کارهای کیومرث و هوشنگ و جمشید و دیگر شاهان، وظایف هر یک از طبقات اجتماعی، پند و اندرز و ... می‌شود.

زمان نگارش کتاب مشخص نیست. بنا به نظر برخی از محققان کتاب در دوره ساسانیان و شاید در دوره سلطنت انوشیروان نوشته شده است چراکه در کتاب کوچکترین اشاره‌ای به عرب یا اسلام نشده است ولی مطالبی درباره جنگ و ستیز ترکان و رومیان (انیرانیان) با ایرانیان در آن جلوه یافته است (رک تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام: ۱۹۸). سبک کتاب نسبت به متونی چون کارنامه اردشیر بابکان و اندرزهای آذرباد مارسپندان دشوارتر است. مینوی خرد حاوی مطالبی درباره زروان و باورهای زروانی است که در دوره اشکانیان رواج تمام داشت (البته شاهان ساسانی نیز به نوعی آن را پذیرفته بودند

ر.ک جلالی مقدم: ۵۹). در ادامه توضیحاتی درباره نام، سبک کتاب و مباحثی پیرامون متن ارائه می‌شود.

مفهوم مینو

این واژه را اغلب (در ترکیب «مینوی خرد») به معنای «روح» دانسته‌اند که ممکن است با «روان» (ruwān) خلط شود (ر.ک برومند سعید). چنانکه از متن مینوی خرد برمی‌آید مراد از این واژه «گوهر»، «اصل»، «ذات»، «کُنه» و «باطن» هر چیزی است که در متون اسلامی تحت عنوان «عَلَّتِ الْعِلَلُ» مطرح شده است. هر پدیده‌ای کنه و ذاتی دارد که در متون زرتشتی از آن به مینو تعبیر شده است. این مفهوم غالباً مفاهیمی چون: راستی، رادی، سپاس‌داری و ... (یعنی بیشتر اسام معنی‌ها) را دربرمی‌گیرد. در همین راستا، در متن علاوه بر «مینوی خرد»، از «مینوی خرسندی»، «مینوی راستی»، «مینوی سپاسداری»، «مینوی بونده‌منشی»، «مینوی رادی»، «مینوی پیمان» و ... یاد شده است که توجه به مفهوم ترکیبات یادشده می‌تواند در درک معنای درست «مینو» کارآمد باشد (ر.ک پرسش ۴۲؛ برای دیدن «مینوی دادستان» ر.ک پرسش ۷، بند ۱۵؛ و برای «مینوی درون» ر.ک روایت پهلوی: ۱۰؛ برای دیگر کاربردها ر.ک چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۲۷).^۱

جالب آنکه زرتشت بهرام پژدو (قرن هفتم) «مینوی خرد» را در کنار بهرام و سروش و ... نام برده است و آن را یکی از ایزدان و امشاسپندان دانسته است:

بر آن دیوان فرشته پاسبان کن به هر جایی نگهدار روان کن
که در دوران دروندی هزاره گزند دیو کردن بی‌کناره

۱. «مینو» تنها بدین معنا نیست بلکه معانی دیگری نیز دارد که با بحث ما ربط مستقیمی ندارند.

به مینوی خرد ای پاک مینو^۱ بگواز آشن و گوشِ شروود هر دو،
دهد ما را نصیب از هر دو دانش که از دانش روان گردد به رامش
(ارداویرافنامه منظوم: ۱۱)

در جاهای دیگر نیز «مینو» را معادل ایزد به کار برده است:

سراسر جامه نیکو به تن در همه خوشدل به کار خویشتن در
ستاده مینوی آب و زمین پیش نشاط و خرْمیشان هر زمان بیش
همان مینوی اُرور نیز و آتش باستاده به پیش قوم دلخوش
(همان: ۶۳)

که «مینوی آب» ایزد نگاهبان آب است یعنی خرداد و «مینوی ارور»
(مینوی گیاه) فرشته نگاهبان گیاه است یعنی مرداد و «مینوی زمین» نیز
سپندارمد است.

دانا و مینوی خرد

در مقدمه کتاب آمده است که دانایی بود که درباره کیش و گروش‌های
گوناگون به پرس‌وجو پرداخت و در پی پاسخ دادن به این پرسش
برآمد که اگر دین ایزدان راستی و قانونشان خوبی است پس چگونه
است که مردمان کیش و مذاهب گوناگونی دارند و اغلب آن مذاهب
برخلاف قانون و دین ایزدان است؟ کدام یک از این مذاهب برحق و
کدام ناحق‌اند؟ از این روی در گوشه و کنار جهان به جستجو پرداخت
و شهر به شهر سفر کرد و درباره کیش‌های گوناگون پژوهید و در پایان
دریافت که آن کیش‌ها و مذاهب به گونه‌ای با هم متناقض و مخالف‌اند
که نمی‌توانند از آفرینش ایزدان باشند. پس از این کاوش بدین نتیجه
رسید که دین مزدیسنان دین برحق و کیش راستین است. بدین سبب
از روحانیان درباره نجات تن و رستگاری روان پرسید. آنان نیز به اتفاق

گفتند که از همه نیکی‌ها خرد بهتر است و گیتی و مینو را به نیروی خرد می‌توان به سامان رساند. دانا چون ارجمندی خرد را دریافت نسبت به مینوی خرد و اهورامزدا سپاسگزارتر شد. پس از آن مینوی خرد خود را بدو نمایاند و بدو گفت: «از من بپرس تا تو را به سوی خوشنودی ایزدان، نگهداری تن در گیتی، و رستگاری روان در مینو راهنما باشم.» و بدین ترتیب دانا ۶۲ پرسش مطرح می‌کند و مینوی خرد بدان‌ها پاسخ می‌دهد.

این بخش یادآور سرگذشت برزویه طبیب در آغاز کلیله و دمنه است:

چنین گوید برزویه، مقدّم اطّباتی پارس، که پدر من از لشکریان بود و مادر من از خانه‌ی علمای دین زردشت بود [...] چون سال عمر به هفت رسید مرا بر خواندنِ علم طبّ تحریض نمودند [...] و انگاه چون در آثار و نتایج علم طبّ تأملی کردم [...] هیچ علاجی در وهم نیامد که موجب صحّت اصلی تواند بود [...] به حکم این مقدّمات از علم طبّ تبرّمی نمودم و همت و نُهَمّت به طلب دین مصروف گردانیدم. و الحقّ راه آن دراز و بی‌پایان یافتم، سراسر مخاوف و مضایق، انگاه نه راهبر معین و نه سالار پیدا [...] و اختلاف میان اصحاب ملت‌ها [یعنی کیش‌ها] هرچه ظاهرتر [...] و اختلاف میان ایشان در معرفتِ خالق و ابتدای خلق و انتهای کار بی‌نهایت، و رای هر یک برین مقررّ که من مُصیّم و خصم مُخطی. به‌ضرورت عظیمت مصمّم گشت بر آنچه علمای هر صنف را ببینم و از اصول و فروع معتقدِ ایشان استشکافی کنم [...] روشن شد که پای سخن ایشان بر هوا بود [...] (برای خواندن ادامه مطلب رک منشی، کلیله و دمنه: ۴۸).

از آنجاکه کلیله و دمنه را بر زویه طبیب در عصر انوشیروان خسرو قبادان از هندی به پارسی درآورده است و در شاهنامه اشاره شده است که برزویه بعد از اتمام کلیله از خسرو انوشیروان خواست که اجازه

دهد بزرگمهر باب آغازین کتاب را بنویسد^۱، ابوالفضل خطیبی نویسنده باب برزویه طیب^۲ و مقدمه مینوی خرد را بزرگمهر دانسته است (ر.ک خطیبی: ۸۲). ایشان همچنین با توجه به برخی از شباهت‌هایی که بین متن مینوی خرد و سخنان بزرگمهر در شاهنامه وجود دارد، «دانا»ی مینوی خرد را بزرگمهر پنداشته‌اند. چنانکه این مطلب را بپذیریم می‌توان دربارهٔ زمان نگارش متن و نویسنده آن با قطعیت بیشتری سخن گفت.

در اینجا نگارنده می‌افزاید که در مقدمه شاهنامه ابیاتی آمده است که یادآور برخی از جملات مینوی خرد است:

چه گفت آن خردمند مرد خرد که دانا ز گفتار او برخورد ...
نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جانست و آن سه پاس

(فردوسی: ۱۳/۱)

چنانکه ملاحظه می‌شود، تقابل «خردمند» و «دانا» به نوعی تداعی گر دانا و مینوی خرد است^۳. برخی از سخنان «خردمند» را با اندکی تفاوت در متن مینوی خرد می‌توان یافت؛ نمونه را: «پرسید دانا از مینوی خرد که چرا بند دانش و کاردانی مینو و گیتی هردو به تو پیوسته است؟ مینوی خرد پاسخ داد که به این علت که از نخست من که خرد غریزی هستم از مینوها و گیتی‌ها با اورمزد بوم و آفریدگار اورمزد ایزدان آفریده در مینو و گیتی و دیگر آفریدگان را به نیرو و قدرت و دانایی و کاردانی

۱. چنانکه در کلیله آمده است: ابتدای کلیله و دمنه، و هو من کلام بزرجمهر البخکان

۲. شمیسا معتقد است که برخی از تفکرات مانوی در باب برزویه طیب انعکاس یافته است (شمیسا، شاه نامه؛ ۱۴۴) بنابراین محتمل است که بزرجمهر به دین مانوی (یا به احتمال بیشتر مزدکی) گرویده بود. بیهقی که متوجه تغییر کیش بزرجمهر شده بود، می‌نویسد: «چنان خواندم که چون بزرجمهر حکیم از دین گبرکان دست برداشت که دین باخلل بوده است و دین عیسی پیغمبر صلوات الله علیه گرفت» (چاپ قیاض، ۴۲۵؛ نیز ر.ک خطیبی).

۳. نیز ر.ک «اندرزهای مینوی خرد و تأثیر آن بر شاهنامه فردوسی»، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره سوم (پیاپی ۳۹)، ص ۱۵۴.